

پیش زمینه‌های مردم‌سالاری دینی و رابطه حکمت متعالیه و انقلاب اسلامی

شریف لکزایی*

نجمه کیخا**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۲۷

چکیده

یکی از مهم‌ترین پیش زمینه‌های مردم‌سالاری دینی، وجود نگاه جامع برگرفته از دانش‌های موجود به ویژه با تأکید بر پشتوانه فلسفه اسلامی است. پرسش این است که آیا حکمت متعالیه به عنوان مکتب فلسفی رایج می‌تواند چنین پیش زمینه‌ای را برای مردم‌سالاری دینی تأمین نماید؟ مدعا این است که با توجه به مستندات و دلایل موجود می‌توان از چنین امکانی سخن گفت. از این رو است که گفته می‌شود حکمت متعالیه پشتوانه فلسفی انقلاب اسلامی است. توجه به چند نکته البته قابل اشاره است: پیوند نظر و عمل و آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی، توجه به لوازم و مفروضات و پیش فرض‌ها و داشتن حریت و شجاعت لازم برای ابراز رأی و نظر، داشتن فهم و نگاه فلسفی به مثابه پشتوانه نظری اقدامات عملی، سیاست و حکومت متأثر از جریان‌های فکری و اجتماعی است. محورهای مورد اشاره در مقاله حاضر با این رویکرد مورد بحث قرار می‌گیرد که بر داشتن نگاه جامع با پشتوانه فلسفی در نظریه مردم‌سالاری دینی تأکید و بر این نکته اصرار نماید که نمی‌توان از رویکرد جامع فلسفی در کنار توجه به محورهای فوق‌الذکر غفلت کرد. پایان بخش مباحث، ارائه مباحثی در زمینه رأی مردم و رابطه حکمت متعالیه و انقلاب اسلامی است.

سپهر سیاست

سال سوم

شماره نهم

پاییز ۱۳۹۵

کلیدواژه‌گان: آرمان‌گرایی، آزاداندیشی، انقلاب اسلامی، حکمت متعالیه، مردم‌سالاری دینی، واقع‌گرایی.

* نویسنده مسئول: استادیار، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

رایانامه: Sharif.lakzaee@gmail.com

** استادیار، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

در حالی که فلسفه سیاسی غرب، به نظر توانسته است به نظام‌های سیاسی مشخصی برسد که برآمده از بسیاری از مباحثات فلسفی درباره مفاهیم کلیدی مانند آزادی، دموکراسی، برابری و... در این فلسفه بوده است و آنها را پشتیبانی نماید اما درباره فلسفه اسلامی و حکمت متعالیه این موضوع همچنان مطرح است که امتداد آن در عمل و در سطح نظام سیاسی ملموس نبوده است. اگر امتداد فلسفه غربی به الگوهای متنوع حکومتی در کشورهای غربی منجر شده است، الگوی عملی فلسفه اسلامی در قامت حکمت متعالیه چیست؟ این موضوع البته از دید صاحب نظران مخفی نبوده و از همین رو آیت الله خامنه‌ای بر این نظر است که خلاً فلسفه اسلامی این است که امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد: «نقص فلسفه ما این نیست که ذهنی است، فلسفه طبعاً با ذهن سر و کار دارد، نقص فلسفه ما این است که این ذهنیت امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد. فلسفه‌های غربی برای همه مسائل زندگی مردم، کم و بیش تکلیفی معین می‌کند، سیستم اجتماعی را معین می‌کند، سیستم سیاسی را معین می‌کند، وضع حکومت را معین می‌کند، کیفیت تعامل مردم با همدیگر را معین می‌کند؛ اما فلسفه ما به طور کلی در زمینه ذهنیات مجرد باقی می‌ماند و امتداد پیدا نمی‌کند. شما بیاید این امتداد را تأمین کنید» (بیانات در دیدار گروهی از فضلاء حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲/۱۰/۲۹). پرسش این است که حکمت متعالیه چه تبیینی از انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ارائه می‌دهد و چه نسبتی با آن برقرار می‌کند؟ آیا حکمت متعالیه از این توان برخوردار است که مباحث نظری مردم سالاری دینی را پشتیبانی نماید؟ مباحث مقاله حاضر با بحث درباره مناسبات و پیوند نظر و عمل و تأکید بر وجود نگاه فلسفی به منظور پشتیبانی از دیدگاه مردم سالاری دینی و توجه به رأی مردم بر وجود رابطه حکمت متعالیه و انقلاب اسلامی تأکید می‌کند و بر این نظر است که حکمت متعالیه می‌تواند پشتیبان فلسفی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را عهده‌دار شود تا بتوان به تثبیت یک طرح مشخص در زمینه سیاسی و حکومت‌داری نائل شد.

پیوند نظر و عمل

تأثیرگذاری و نقش علما و متفکران در تاریخ سیاسی معاصر ایران به‌ویژه از



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره نهم
پاییز ۱۳۹۵

منظر مردم‌سالاری دینی از نهضت تنباکو به رهبری میرزای شیرازی آغاز شد. جایگاه و ظرفیت مرجعیت شیعه در جامعه، در نهضت مشروطیت (۱۲۸۵) با درگیری علمای مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه پی گرفته شد و در نهایت و با توجه به قیام پانزده خرداد (۱۳۵۲) و پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷) به رهبری امام خمینی به بار نشست. در این میان آنچه مهم می‌نماید فقدان یک‌دستی آرا و نظرات افراد برجسته‌ی درگیر در مجادلات فکری و سیاسی تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران معاصر است. اگر در نهضت مشروطیت مجادله فکری و سیاسی علما بر مشروطه بودن و یا مشروعه بودن حکومت استوار شده بود، در انقلاب اسلامی منازعه در بحث ولایت فقیه و به ویژه ولایت انتخابی فقیه، ولایت انتصابی فقیه، جمهوری اسلامی و جمهوری دموکراتیک اسلامی آشکار شد و تداوم یافت. این موضوع البته بعد از بازنگری قانون اساسی با موضوع ولایت مطلقه فقیه گسترش پیدا کرد که بحث‌های دامنه‌داری را تا کنون موجب شده است.

به نظر می‌رسد همانقدر که علمای مشروطه‌خواه و علمای مشروعه‌خواه در مبانی دینی به یکدیگر نزدیک بودند در انقلاب اسلامی نیز علمای قائل به نظریه ولایت انتخابی فقیه و نظریه ولایت انتصابی فقیه در مبانی کلامی، مشترکات بسیار زیادی داشته و دارند. اما اینکه این اختلافات و منازعات فکری و سیاسی از چه رو است و چه نتایج و تبعاتی در مرحله عمل دارد، جای بررسی و گفتگو دارد. شاید بتوان گفت جدای از اشتراک در مبانی فقهی و کلامی اما اختلافات به ویژه به سبب زمینه‌های اجتماعی متفاوت و فهمی که از این زمینه‌ها به عمل آمده تا حدود زیادی در دور ساختن افکار و موضع‌گیری‌ها تأثیرگذار بوده است. برای مثال در نهضت مشروطیت به سبب مواجهه مستقیم مرحوم شیخ فضل الله نوری با جریانات درگیر در این نهضت، تداوم حمایت وی از این نهضت در قالب مشروعه‌خواهی بروز و ظهور می‌یابد. این موضوع با توجه به این که ایشان از نزدیک با گروه‌های درگیر در جریان نهضت مشروطیت مواجهه و برخورد داشت به تنقیح مشروعه‌خواهی در قالب مشروعه‌خواهی منتهی شد. به ویژه این که اقدامات پاره‌ای از فعالان این جریان مخاطراتی را در نزد چنین صاحب نظرانی پدید آورد که آنان را از اردوگاه مشروطیت دور ساخت. این در حالی است که مرحوم علامه نائینی به دلیل استقرار در نجف مواجهه مستقیمی با گروه‌های درگیر در نهضت مشروطیت نداشت و تأکیدات وی بر ابعاد نظری نهضت و نظریه پردازی فقیهانه درباره مشروطیت

پیش زمینه‌های
مردم‌سالاری دینی
و رابطه حکمت ...
(۲۵ تا ۴۴)

بخشی به نهضت مشروطیت آن هم به خاطر کاستن از ابعاد ظلم توسط حکومت استوار بود. بنابراین، زمینه‌گرایی، می‌تواند به عنوان عاملی برای اختلاف نظر چنین متفکرانی باشد.

با چنین نگاهی و با تحلیل رفتار و کنش‌ورزی پاره‌ای از اندیشمندان مورد نظر چنین به نظر می‌رسد که آنان بیش از آنکه درگیر در مباحث عملی، واقعی و انضمامی باشند، درگیر مباحث نظری، غیر واقعی و انتزاعی بوده و در نتیجه، میان نظر و عمل فاصله شگرفی ایجاد شده است. این اندیشمندان غالباً محض در نظریه‌پردازی بوده و وارد مرحله‌ی عمل نشده‌اند و یا اینکه ورود آنان به عرصه‌ی عینی یک اقدام تأثیرگذار و موفق نبوده است. همین مسئله منجر به غفلت این متفکران از مسائل عینی و انضمامی جامعه شده است. طبیعتاً اگر آنان دستی در عمل و واقعیات اجتماعی داشتند چه بسا دیدگاه‌های آنان به یکدیگر بسیار نزدیک‌تر می‌شد و برخی حوادث جبران‌ناپذیر رخ نمی‌نمود. گو این که در تاریخ معاصر ایران اندیشمندان اندکی داشته‌ایم که عمل آنان برخاسته از اندیشه آنان باشد. بنابراین کم‌تر اندیشمندی را سراغ داریم که اندیشه‌اش بر عملش به طور مستقیم تأثیرگذار بوده باشد. شاید بتوان گفت امام خمینی، آیت‌الله سید محمد حسینی بهشتی، امام موسی صدر و برخی متفکران دیگر در این میان استثنا بوده‌اند و عمل آنان منطبق بر اندیشه و نظر آنان بوده است و به نظر نگاه تقریباً جامعی به آثار و پیامدهای اندیشه خود داشتند. افزون بر این با نگاه به واقعیات جامعه در پی تحقق آرمان‌ها و آموزه‌های اسلامی بوده‌اند. به‌ویژه اینکه بر نقش مهم و تأثیرگذار مردم در تحولات اجتماعی و سیاسی تکیه و تأکید می‌کردند. تأکید این اندیشمندان بر حضور و مشارکت مردم در امور اجتماعی و سیاسی یک تأکید حقیقی، واقعی و اثرگذار بوده است و نشان دهنده آن است که این متفکران در خلأ نمی‌اندیشیدند و از حوزه تأثیرگذاری حضور و اقدام مردم مطلع بودند.

برای مثال امام موسی صدر در آغاز ورود به کشور لبنان در قامت رهبر شیعیان لبنان برای شناخت بیشتر جامعه اقدام به سفرهای متعدد به اقصی نقاط لبنان می‌نماید و از نزدیک با واقعیات این جامعه آشنا می‌شود؛ آن‌گاه به برنامه‌ریزی برای عمل می‌پردازد و برای ارتقای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه شیعیان لبنان و همه محرومان لبنان چاره‌جویی می‌نماید. در یک مورد برای تصمیم‌گیری در مواجهه با مسأله زنان، یک سال مطالعه و بررسی نموده، آنگاه اقدام می‌نماید. همین



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره نهم
پاییز ۱۳۹۵

وضعیت درباره نهادهای خیریه که توسط ایشان تأسیس شد نیز جریان داشت. ایشان برای بهبود وضع معاش مردم، مراکز آموزشی دایر کرده و به آموزش مهارت‌های فنی حرفه‌ای به جوانان شیعه لبنانی پرداخت. از سویی در عرصه سیاسی نیز تا تأسیس مجلس اعلای اسلامی شیعیان لبنان پیش رفت (هیئت رئیسه جنبش امل لبنان، ۱۳۹۳). ایشان تلاش نمود تا از طریق و بهره‌گیری از تأسیس نهادهای مؤثر و تشکیلات به تجمیع و تحقق ظرفیت جامعه لبنانی اقدام نماید و برای ارتقای اجتماعی این جامعه تلاش نماید.

امام خمینی نیز با تعلیم و تربیت نسلی نواندیش در حوزه علمیه و ارتباط گسترده با نخبگان و بدنه اجتماع و عموم مردم و از موضع مرجعیت توانست تغییرات را مدیریت نموده و بر اساس آن به رهبری جامعه اسلامی اقدام نماید و اهداف خویش را از طریق شاگردان پرورش یافته پی بگیرد. ایشان پیش از اینکه دست به هرگونه اقدامی بزند به بررسی تحولات جاری جامعه مبادرت می‌نمود و با آگاهی به موضع‌گیری می‌پرداخت. از این رو است که در میان دیدگاه‌های ایشان می‌توان درباره اکثر حوادث سیاسی و اجتماعی جامعه مطلبی یافت که نشان از تلفیق منعطف واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی و پیوند نظر و عمل در موضع‌گیری‌های ایشان دارد.

آیت‌الله سید محمد حسینی بهشتی به عنوان یار دیرین امام موسی صدر و شاگرد امام خمینی نیز اقدام به عمل تشکیلاتی می‌نمود و بر آن بود که جمعی و تشکیلاتی عمل کردن را به یک عرف و سنت رایج حوزوی و اجتماعی و سیاسی تبدیل نماید. تأسیس حزب جمهوری اسلامی در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و حضور در ارکان اجرایی و تصمیم‌گیری نظام سیاسی تازه تأسیس جمهوری اسلامی، اوج فعالیت‌های تشکیلاتی ایشان به شمار می‌رود. از سویی قبل از آن، تعلیم و تربیت نیروهای مؤمن و متعهد و کارآمد در مدارس تحت پوشش و مدیریت ایشان به وی کمک کرد تا در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب بتواند از آنان به منظور پر کردن خلأهای نظام سیاسی نوپای جمهوری اسلامی بهره‌مند گردد (لکزایی، ب ۱۳۹۱). نمی‌توان اقدامات ایشان در تربیت و تعلیم نسلی که بتواند نیازهای زمانه را درک نماید و با واقعیات جامعه به شیوه صحیحی مواجه شود را در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی از یاد برد.

به نظر می‌رسد این گونه متفکران با تلفیق نظر و عمل و نظریه‌پردازی در حوزه

پیش زمینه‌های
مردم‌سالاری دینی
و رابطه حکمت ...
(۲۵ تا ۴۴)

عمل‌گرایی و آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی توانستند به موفقیت‌هایی در جامعه دست یابند. بررسی امکانات و توجه به ظرفیت‌ها و بهره‌مندی از نیروهای انسانی معتقد، مؤمن و معتدل از ویژگی‌های این سنخ اندیشه است که می‌تواند در عمل کارگشا باشد. بنابراین نقش آموزش و تعلیم و تربیت در پیوند دادن عمل و نظر از یک سوی و توجه به آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی برای تجمیع امکانات و ظرفیت‌ها از سوی دیگر می‌تواند نقش بارزی در نوع نگاه به مردم سالاری دینی ایفا نماید.

می‌توان عدم توجه و فهم مفروضات و عدم پای‌بندی به لوازم نظر را نیز به مباحث پیشین افزود. به نظر، بسیاری از اندیشمندان در سطح عمومی از حریت و شجاعت لازم برای اعلام رأی و نظر خود برخوردار نیستند و به دلایل مختلف راه احتیاط را در پیش می‌گیرند. بر این اساس ممکن است در مرحله نظر موافق قواعط علم اصول و به اصطلاح اصولی باشند اما در مرحله عمل و اجرا، به شیوه اخباری-گری عمل کنند. برای مثال، اندیشمند ما بعد از اینکه در مسأله‌ای بحث، بررسی و تأمل می‌نماید و به یک نتیجه جدید می‌رسد، در مرحله فتوا، بر احتیاط تأکید می‌کند و از ابراز صریح نظر خویش اجتناب می‌نماید. در حالی که روش و عمل اجتهادی وی خلاف این را می‌گوید و واجد دیدگاه و ایجاد ظرفیت جدیدی است (لکزایی، ۱۳۸۲).

حریت و شجاعت در مرحله عمل و اعلام رأی و نظر و پای‌بندی به نتیجه بررسی، بسیار مهم است. در اینجا آزاداندیشی به این معنا است که فرد در مرحله‌ای که به نتیجه‌ی خاصی می‌رسد از شجاعت اعلام آن رأی و نظر خود برخوردار باشد. در تاریخ اندیشه اسلامی و با وجود حکومت‌های مستبد، متفکران اندکی داشته‌ایم که از چنین امکانی برخوردار بوده‌اند. آیت‌الله جوادی آملی معتقد است ملاصدرا از جمله اندیشمندانی است که از این روحیه برخوردار بود و بعد از اینکه متوجه شد «اصالت ماهیت» درست نیست و «اصالت وجود» صحیح است از گذشته علمی خویش دست کشید و بر لوازم آزاداندیشی پای‌بند ماند. در واقع، ملاصدرا چرخشی یکصد و هشتاد درجه‌ای متحمل شد و بنای جدیدی را در اندیشه خویش پی‌گرفت که با گذشته وی متفاوت بود. این چرخش، موجبات تأسیس و نظام و قوام حکمت متعالیه را پدید آورد (لکزایی، الف ۱۳۹۰). چنین اقدامی اگرچه در مرحله نظر بسیار راحت به نظر می‌رسد اما در مرحله اقدام و عمل بسیار سخت و



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم
شماره نهم
پاییز ۱۳۹۵

طاقات فرسات که اندیشمندی همه اندخته‌های پیشین خویش را به کناری نهد و با اتخاذ مبنایی جدید بخواهد بنای جدیدی در عرصه اندیشه بنا نماید.

شاید بتوان گفت امام خمینی نیز در مسائل فقهی، سیاسی و اجتماعی از این حریت اعلام رأی و نظر برخوردار بود و نظرش را در پاره‌ای از موضوعات بحث‌انگیز مانند شطرنج بازی صریحاً اعلام نمود. همچنین است پای‌مردی ایشان در تدریس فلسفه به رغم مشکلاتی که برای ایشان و نزدیکان او پدید آورد. امام موسی صدر نیز در جامعه لبنان این گونه عمل کرد و در پاره‌ای از مسائل فقهی مانند طهارت اهل کتاب به طور آشکار نظرش را ابراز و بر اساس آن عمل نمود و به الزامات و پیامدهای آن به ویژه حملاتی که از جانب منتقدان به ایشان می‌شد ملتزم و پای‌بند بود. استاد مطهری در مباحث خویش که به مقایسه دو سازمان روحانیت شیعی و سنی می‌پردازد (مطهری، ۱۳۶۹) به دلایل معرفت‌شناختی این وضعیت اشارات مفیدی دارد که در این زمینه روشن‌گر است.

ضرورت نگاه و پشتوانه فلسفی

علاوه بر تأکید و پیوند میان نظر و عمل و آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی، می‌بایست بر داشتن نگاه و پشتوانه فلسفی تأکید بیشتری داشت. اگر با چنین رویکردی به تأمل بپردازیم، نظر، وفاداری و فقدان وفاداری عالمان به مکاتب فلسفی اسلامی سبب پاره‌ای از اختلافات در حوزه عمومی در میان صاحب‌نظران و اندیشمندان شده است. برای مثال نوع فهم این اندیشمندان از رابطه نفس و بدن می‌تواند در لوازم و تبعات سیاسی و اجتماعی، مورد بحث قرار گیرد. جدا‌انگاشتن میان این دو می‌تواند به جدایی امر سیاسی و اجتماعی از امر دینی بینجامد. به‌ویژه اینکه مدافع این جدایی در موضوع مردم‌سالاری به‌گونه تنگ‌نظرانه‌ای به بحث بپردازد که پیامد آن نادیده‌انگاشتن نقش مردم و گسست اجتماعی خواهد بود. از سوی دیگر عدم جدایی میان این دو و با هم دیدن نفس و بدن می‌تواند به همبستگی اجتماعی، سیاسی و دینی بینجامد و بر نقش و جایگاه عملی و حضور واقعی مردم تأکید نماید. اگر این تلقی از رابطه نفس و بدن پذیرفته شود که نفس و روح از بدن و جسم، خلق و هستی می‌یابند بنابراین سیاست و حکومت نمی‌تواند جدا از مردم باشد. از این رو میان این دو همبستگی و پیوند وجود دارد و مردم در

پیش‌زمینه‌های
مردم‌سالاری دینی
و رابطه حکمت ...
(۲۵ تا ۴۴)

تعیین سرنوشت خویش اثرگذار خواهند بود (فتح الهی، ۱۳۹۰). افزون بر این، تأکید بر ارتباط نفس و بدن، نوعی تأکید بر آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی است و نگاهی تئوریک به این موضوع و انعکاس و بازتاب رابطه نفس و بدن است که اقتضانات و الزامات خاصی را در پی دارد.

برای ایضاح بحث باید اشاره شود که در فلسفه اسلامی دو نوع رابطه میان نفس و بدن در مکاتب فلسفی اسلامی حکمت مشاء و حکمت متعالیه ترسیم شده است. حکمت مشاء، در مسأله خلق و هستی یافتن نفس و روح بر این نظر است که نفس و روح از عالمی دیگر برخوردار است و در مرحله‌ای خاص به بدن و جسم الصاق می‌شود. در حالی که بر اساس نظر حکمای حکمت متعالیه و نظریه حرکت جوهری، نفس و روح از بدن و جسم برخوردار است و نمی‌تواند جدای از آن باشد. این رابطه به صورت جوهری و تکاملی ادامه دارد تا اینکه روح، از بدن جدا شده و به سیر خویش ادامه می‌دهد (لک‌زایی، الف ۱۳۹۱). بر چنین خوانشی از رابطه نفس و بدن و روح و جسم، هر نوع سیاستی در جامعه مبتنی و منتج از وضعیتی است که در آن جامعه وجود دارد. از این رو رابطه مستقیم و معناداری میان سیاست و حکومت و مردم برقرار است. هر نوع اندیشه‌ای که در سطح جامعه رواج داشته باشد در سیاست و حکومت هم جریان می‌یابد و سیاست و حکومت نمی‌تواند جدای از آن چیزی باشد که در جامعه جاری است و جریان دارد. اگر تمایز و تغییری وجود داشته باشد به طور قطع می‌توان به گسست میان جامعه و حکومت و عدم تأثرگذاری مردم بر حکومت حکم کرد که در آن صورت اراده جامعه به نحو مطلوبی پیش نخواهد رفت. طبیعتاً چنین نگاهی است که می‌تواند انسان را آزاد به شمار آورد تا در فرایند سیاست و حکومت جامعه خویش حضور داشته باشد و برای خود صاحب نقش و اثر قائل باشد.

بنابراین نوع نگاه فلسفی به سبب لوازم منتهی به آن می‌تواند اهمیت زیادی بیابد. البته نباید از این نکته نیز غفلت کرد که هر حکمت عملی نیازمند حکمت نظری است. در واقع، این حکمت نظری است که حکمت عملی خاص خویش را تولید می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۶۸). بنابراین داشتن نگاه و پشتوانه فلسفی برای مردم سالاری دینی فرضی است که نباید مورد غفلت قرار گیرد. ضمن این که باید نسبت به این پشتوانه فلسفی آگاهی وجود داشته باشد و بتواند ابعاد و سطوح این نوع مردم سالاری را تئوری پردازی کرده و نسبت به پرسش‌های آن پاسخ‌گو باشد.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم
شماره نهم
پاییز ۱۳۹۵

این گونه به نظر می‌رسد که برخی از اندیشمندان به‌رغم اینکه مردم در تأسیس حکومت نقش عمده‌ای دارند اما در دیدگاه‌های ارائه شده از سوی آنان مشاهده می‌شود که برای مردم نقش چندانی در حکومت در نظر نمی‌گیرند. در برخی از این موارد رأی مردم به نوعی تزئینی تلقی شده و تنها برای بستن دهان منتقدان، مخالفان، نهادهای حقوق بشری، کشورهای غربی و سازمان‌های بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گیرد. در حالی که با توجه به آنچه در بخش پیشین ذکر شد این موضوع نمی‌تواند خارج از آنچه در مفروضات و پیش‌فرض‌ها و انگاره‌های فلسفی مورد قبول اندیشمند است، لحاظ شود. در همین زمینه استاد مطهری در این باب بر این نظر است که حکومت و هیأت حاکمه می‌بایست دوره‌ای، موقت، محدود به زمان معین و بر انتخاب مردم استوار باشد. این نوع نگاه در تقابل با نگاه تقدس‌زا به حکومت و هیأت حاکمه است و حکومت را اگرچه در سلسله‌ای که به امامان معصوم (ع) می‌رسد می‌نگرد اما به نوعی آن را بشری می‌بیند و همه لوازم بشری را در آن جاری می‌داند. حتی بر این نکته آسیب‌شناسانه نیز تأکید می‌نماید که حکومت‌های دینی در گذشته از این ناحیه ضربات جبران‌ناپذیری به خود دیده است؛ زیرا حکومت‌ها مردم را به پذیرش پاره‌ای از دیدگاه‌های رسمی اجبار می‌کردند در حالی که بر اساس آموزه‌های دینی هیچ‌گونه ملازمه‌ای میان حکومت استبدادی و اندیشه خدامحوری وجود ندارد و انسان، مختار و بلکه ملزم است بر سرنوشت خویش تأثیرگذار باشد (مطهری، ۱۳۹۰: ۳۳۰). بر این اساس می‌توان از حاکمان انتقاد و به آنان اعتراض کرد و در صورت اتمام دوره حکمرانی آنان، اشخاص دیگری را برای اداره کشور و زمام‌داری انتخاب کرد.

از این رو گزینش و انتخاب کارگزاران حکومت به توسط مردم، اهمیت مضاعف می‌یابد. چه اینکه امام خمینی نیز بر رأی و نظر مردم تأکید و از نقش اساسی مردم سخن به میان می‌آورد و میزان را رأی ملت برمی‌شمارد (امام خمینی، ج ۸، ۱۳۷۸: ۱۶۹ - ۱۷۳).^۱ چنین نقشی، تشریفاتی و تزئینی نیست و بنابراین عمق

۱. امام خمینی در سخنرانی ۲۵ خرداد ۱۳۵۸ در جمع پرسنل نیروی هوایی برای نخستین بار جمله معروف «میزان، رأی ملت است» را بیان می‌کند: «ما به اشخاصی که اطلاع ندارند از قوانین اسلام، اطلاع ندارند از روح اسلام، نمی‌دانند که اگر اسلام تحقق پیدا بکند چه خواهد شد، ما به آنها اجازه نمی‌دهیم که دخالت در این امور بکنند. بله، حق رأی دارند؛ رأی بدهند که اسلام نه؛ چنانکه دادند.

و گستردگی خاصی می‌یابد که با دیدگاه‌ها و مفروضات اندیشمند نیز همخوانی و سازگاری دارد. برخلاف آنان که قائل به تقدس حکومت و حاکمان می‌شوند و انتقاد و اعتراض به حاکمان را اگرچه در نظر می‌پذیرند اما در عمل عرصه را آن چنان تنگ می‌کنند که جایی برای انتقاد نمی‌ماند.^۱ البته این موضوع فارغ از عملکرد درست و نادرست مردم است و لزوماً بیان‌گر حقیقت و حقانیت عملکرد آنان نیست بلکه به این معنا است که عمل آنان مطابق با انتخاب آزادانه آنان است و آنان باید در قبال عمل خویش مسؤول و پاسخگو باشند.

اضافه بر این، باید تأکید نمود که آنچه می‌تواند توجه به رأی مردم را واجد اهمیت بشمارد، داشتن نگاهی جامع به هستی، انسان و جامعه است که فهم موضوعات سیاسی و مردم‌سالاری دینی را تعمیق می‌بخشد. عدم ابتلای به حکومت

مختارند که رأی بدهند؛ لکن نگویند که ما مجلس مؤسسان کوچک را نمی‌خواهیم. یک مجلس مؤسسان پانصد- ششصد نفری می‌خواهیم! بهانه نگیرند. مگر مجلس مؤسسان چیست؟ جز این است که اشخاصی که مردم آنها را انتخاب می‌کنند باید بنشینند و قانون را ملاحظه کنند؟ باید حتماً ششصد- هفتصد نفر باشند تا نوبت به شما هم برسد! اگر تمام ملت پنجاه نفر را تعیین کنند، اینها وکیل ملت نیستند؟ این مجلس مجلس مؤسسان نیست؟ ما بعد از اینکه بررسی شد در قانون اساسی، به نظر خبرگان اسلامی رسید، به نظر روحانی اسلامی رسید، به نظر علمای متعهد رسید، به نظر نمایندگان مردم رسید، باز هم در افکار عمومی می‌گذاریم، خود ملت میزان است. مجلس مؤسسان اگر اعتبار دارد برای این است که مجلس مبعوث از ملت است. خود ملت حق ندارد رأی بدهد، لکن وکیل ملت حق دارد؟! این چه غلطی است! خود من حق ندارم تصرف بکنم در مال، وکیل من حق دارد؟! خود شما حق ندارید رأی بدهید، وکیل شما حق دارد؟! وکلا برای این حق دارند که وکیل شما هستند، و آلا چه حقی دارند؟ یک نفر چه حقی دارد برای ۵۳ میلیون جمعیت رأی بدهد؟ پنجاه نفر- ششصد نفر چه حقی دارد برای یک ملت ۵۳ میلیونی رأی بدهد؟ این حق برای این است که شما می‌خواهید رأی بدهید. رأی شماست. میزان؛ رأی ملت است. ملت یکوقت خودش رأی می‌دهد. یکوقت یک عده‌ای را تعیین می‌کند که آنها رأی بدهند: آن در مرتبه دوم صحیح است. و آلا مرتبه اول، حق مال خود ملت است. شما خون دادید، حقوقدانان برای شما تکلیف معین کنند؟! خودتان باید تکلیف معین کنید. شماید، همین ملت، همین مردم محروم دانشگاه، جوانهای محروم دانشگاه، همین جوانهای محروم مدرسه فیضیه، همین جوانهای محروم در ارتش، همین جوانهای محروم در بازار، همین جوانهای محروم در کارخانه‌ها و در کشاورزی، اینها باید رأی بدهند. بهانه‌ها را کنار بگذارید؛ از خدا بترسید؛ با ملت شوخی نکنید؛ رأی مردم را هیچ حساب نکنید؛ مردم را به حساب بیاورید» (امام خمینی، ج ۸، ۱۳۷۸: ۱۶۹ - ۱۷۳).

۱. برخی از این دیدگاه‌ها در مقاله «الگوی مشارکت سیاسی در نظریه‌های ولایت فقیه» (علوم سیاسی، شماره ۲۴) آمده است.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم
شماره نهم
پاییز ۱۳۹۵

در گذشته و در نتیجه عدم ورود عالمان به امر سیاسی به عنوان لایه حسی و تجربی، موضوع مهمی است که معمولاً مورد غفلت واقع می‌شود. یکی از ویژگی‌های حکمت متعالیه بهره‌گیری از تکثر روشی و بهره‌گیری از مباحث بین رشته‌ای است (قراملکی، ۱۳۸۸). این موضوع طبیعتاً ظرفیتی به این حکمت و پیروان آن داده است که تصلب روشی نداشته و از همه قابلیت‌های موجود بهره‌گیرند. از این رو است که حکمت متعالیه ضمن این که به شیوه عقلی و برهانی مباحث خویش را ارائه می‌نماید اما از عرفان و قرآن نیز بهره‌افری می‌برد. طبیعتاً همین نگاه در جامعه‌سازی نیز قابل تسری است. بر این اساس تجربیات بشری نیز دارای جایگاه می‌شود و به گونه مستقیم و مؤثری برای پیش‌برد امور جامعه قابل استفاده است. در کنار توجه به مسأله فلسفه و توجه به پشتوانه‌های فلسفی انقلاب اسلامی و شکوفاسازی ظرفیت‌های اجتماعی این مکتب فلسفی نمی‌توان از ضرورت داشتن یک نگاه جامع غفلت کرد. این نگاه‌ها مشتمل بر نگاه حکمی، اخلاقی، کلامی، فقهی و ... است که می‌تواند بسیاری از مسائل جامعه ما را حل کرده و مشکلات پیش روی آن را مرتفع نماید.

به هر حال مردم‌سالاری دینی ظرفیتی به اندیشه اندیشمند اعطا می‌کند که می‌تواند در جامعه خدمت کند و نیز جامعه را به خدمت بگیرد و بر اساس آن در جهت پیش‌برد آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی که مورد قبول مردم نیز می‌باشد حرکت نماید. باورپذیری به چنین موضوعی مسأله‌ای بسیار اساسی است که نباید از نظر دور داشته شود. متفکران مورد بحث که نامی از آنان در این نوشته آورده شد به نقش مردم و تأثیر آنان بر تحولات اجتماعی و سیاسی باوری راستین دارند و بر این اساس مردم را رکن اساسی مردم‌سالاری دینی به شمار می‌آورند. اینان همچنین باور دارند که اندیشه‌ی اسلامی از توان پاسخ به نیازها و مسائل معاصر برخوردار است و به نوعی بر کارآمدی اندیشه‌ی اسلامی تأکید می‌کنند.

پیش زمینه‌های
مردم‌سالاری دینی
و رابطه حکمت ...
(۲۵ تا ۴۴)

حکمت متعالیه و انقلاب اسلامی

وضعیت فعلی تمدن غرب و دستاوردهای نظام سیاسی و اقتصادی مدرن ناشی از روند و اندیشه‌هایی است که حاصل تجربه‌ای چند صد ساله است. از این رو نمی‌توان درباره جمهوری اسلامی و با گذشت تنها ۳۸ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، این سؤال را مطرح کرد که ما در ساختارسازی سیاسی و نظام‌سازی مبتنی

بر اندیشه‌های اسلامی از جمله حکمت متعالیه چه کرده‌ایم و به کجا رسیده‌ایم. به نظر اگر تمدنی بخواهد ایجاد شود و در خارج عینیت پیدا کند، باید سال‌ها بگذرد تا به نقطه مطلوبی برسد. همه تمدن‌ها، چه تمدن اسلامی و چه تمدن غربی، دارای پشتوانه فکری و فلسفی بوده‌اند. ظهور تمدن نوین اسلامی نیز مبتنی بر آموزه‌هایی از دین و چارچوب‌های فلسفی است. به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی آغازگر روند احیاگرانه‌ای است که تمدن اسلامی را دوباره شکوفا خواهد ساخت.

اما در ادامه مباحث پیشین، پرسشی که قابل مطرح بود این است که پشتوانه فلسفی انقلاب اسلامی چیست و اساساً آیا امکان دارد که بگوییم حکمت متعالیه پشتوانه فلسفی بزرگ‌ترین انقلاب قرن بیستم است؟ با توجه به تأکیدی که تا کنون بر حضور و پشتیبانی فلسفه در موضوع مردم سالاری دینی به عمل آمد، پاسخ ما مثبت است. بر این نکته بیفزاییم که امروزه حتی صاحب‌نظرانی که مخالف این ایده هستند، می‌پذیرند که حکمت متعالیه و فلسفه اسلامی در انقلاب اسلامی تأثیرگذار بوده، اگرچه بر این باورند که تأثیر تام و تمامی نداشته است: «نمی‌توان گفت که فلسفه اسلامی هیچ‌گونه تأثیری نداشته است. اما این که آن را متغیر اصلی بدانیم محل بحث است» (میرباقری، ۱۳۸۹: ۱۶۹).

بنابراین نمی‌توان نگاه تک‌عاملی و تک‌ساحتی داشت و باید گفت مجموعه‌ای از عوامل در حوزه فلسفه سیاسی، اخلاق سیاسی، فقه سیاسی، نمادها و وقایع مهم تاریخی نظیر عاشورا، تجارب بشری و... موجب پیدایش انقلاب اسلامی شده‌اند. نقطه مهم این است که به نظر انقلاب اسلامی از پشتوانه غنی حکمت متعالیه بهره‌مند شده است. حکمت متعالیه می‌تواند به عنوان پشتوانه فلسفی حرکت امام خمینی و انقلاب اسلامی در نظر گرفته شود؛ زیرا نمی‌توان حرکت و تحولی چنین شگرف ایجاد کرد و نظامی سیاسی را تأسیس و بنیان‌گذاری نمود در حالی که فاقد پشتوانه حکمی و فلسفی باشد. هیچ‌کنشی بدون وجود یک بینش قابل طرح نیست و هیچ عملی نیز بدون حضور یک اندیشه قابل تحقق نیست. بنابراین هر کنشی، واجد یک عقبه بینشی است. در نتیجه هیچ عملی چه رسد به تأسیس نظامی سیاسی بدون نظریه ممکن نیست. از این منظر یکی از لایه‌های نظری اندیشه امام خمینی لایه فلسفی حکمت متعالیه است که جامع قرآن و برهان و عرفان است.

امام خمینی در پاسخ به پرسش‌های حسنین هیکل که چه اندیشه‌ها و اندیشمندانی بر شما تأثیرگذار بوده‌اند، می‌فرماید: در فلسفه، ملاصدرا، در اخبار، اصول کافی و



فصلنامه
علمی
تخصصی

سی‌پهر سیاست
سال سوم
شماره نهم
پاییز ۱۳۹۵

در فقه، جواهر (امام خمینی، ج ۵، ۱۳۷۸: ۴۷۱). همچنین در نامه به گورباچف، صدر هیأت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی، از وی دعوت می‌کند که اندیشمندان روسیه را به قم بفرستد تا حکمت متعالیه صدرا را که سرشار از نگاه توحیدی و الهی است، بیاموزند که می‌تواند نجات بخش آنها باشد (همان، ج ۲۱: ۲۲۴). فلسفه ملاصدرا جمع قرآن و برهان و عرفان است و آموزه‌های دینی ما در ملاصدرا به یک نظم فلسفی منسجم می‌رسند. از این‌رو حکمت متعالیه افزون بر این که فلسفه مورد قبول رهبران انقلاب اسلامی است، پشتوانه فکری و فلسفی انقلاب اسلامی نیز می‌باشد و به تبع انقلاب اسلامی در بعد فلسفی خود متأثر از حکمت متعالیه است.

افزون بر این حکمت متعالیه می‌تواند به عنوان یک چارچوب و نظریه بومی جهت تحلیل انقلاب اسلامی در کنار دیگر نظریه‌ها و چارچوب‌های رایج که عمدتاً هم برگرفته از غرب است، مورد استفاده قرار گیرد. باید به داشته‌های خویش در تحلیل انقلاب اسلامی نیز بیندیشیم و از آن بهره گیریم. متأسفانه برای تحلیل انقلاب اسلامی از نظریه‌ها و افکار غربی بهره گرفته می‌شود اما در برابر استفاده از اندیشه خودی و بومی همانند حکمت متعالیه موضع‌گیری می‌شود و ما را همچنان ناخواسته به استفاده از نظریه‌های غیر بومی سوق می‌دهد.

اضافه بر این، آیت الله جوادی آملی در کتاب بنیان مرصوص بر این نظرند که امام خمینی قهرمان اسفار اربعه است (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۷۱). در یک تحلیل عینی، اوج این اسفار، که سفر چهارم است، انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی توسط امام خمینی است؛ زیرا عارف در سفر چهارم چاره‌ای ندارد که در جامعه حضور داشته باشد و به منظور تکمیل سفرهای چهارگانه خود به ناچار بایستی به هدایت و راهنمایی آنان بپردازد. برخی دیگر از صاحب نظران معاصر نیز درباره ورود امام به سیاست گفته‌اند و ورود امام به صحنه سیاست بیش از هر چیز در مراحل سلوک معنوی و سفر آدمی از خلق به سوی حق و رجعت انسان از حق به سوی خلق است. از این رو در پاسخ این پرسش که چرا امام خمینی به عنوان یک عارف در آخر حیات خویش وارد سیاست شد گفته می‌شود پاسخ را باید در اسفار اربعه و به خصوص سفر چهارم ملاصدرا دریافت. در آنجا فرد الزاماً باید در جامعه و در بین خلق حاضر باشد و خلق را هدایت کند و در میان خلق حضور مداوم و مستمر و هدایت‌گونه داشته باشد. اگر در این مسیر سفر چهارم طی

پیش زمینه‌های
مردم‌سالاری دینی
و رابطه حکمت ...
(۲۵ تا ۴۴)

نشود، اساساً اسفار چهارگانه ناقص می‌ماند و عارف سفر خود را تمام و کمال به انجام نرسانده است (نصر، ۱۳۸۴).

از منظر نظریه حرکت جوهری، که از مهم‌ترین مباحث ابتکاری ملاصدرا در حکمت متعالیه است، در بُعد هستی‌شناسی، جهان یک‌پارچه سیلان و جنبش و جهش است. حال چگونه ممکن است یک حکیم متعالی تلاشی برای تغییر و نو به نو شدن نفس و جان خود و جامعه خود انجام ندهد. از این رو به یک معنا جمهوری اسلامی هم برآمده از حکمت متعالیه است. از همین رو می‌توان گفت که به نظر، شکل حکومت جمهوری اسلامی و چنین نظام‌سازی‌ای، یک نظام‌سازی فلسفی - سیاسی و عمدتاً بر مبنای تأثیرات حکمت متعالیه است. به نوعی، حتی می‌توان ادعا کرد که ترکیب جمهوری اسلامی برآمده و برآیند نگاه فلسفی متعالیه است. به عبارتی ترکیبی از جسم و روح است که با حضور در کنار همدیگر، کیفیت جدیدی را خلق و هستی می‌بخشند. بنابراین در سفر چهارم که امام خمینی به میان جامعه گام می‌گذارد و مردم با ایشان همراه می‌شوند، جمهوری اسلامی خلق می‌شود و هستی می‌یابد. جمهوری اسلامی از این جهت حاصل سفر چهارم امام خمینی است و ریشه در آموزه‌های حکمت متعالیه دارد.

بزرگ‌ترین مدافع و مفسر جمهوری اسلامی یعنی آیت الله مرتضی مطهری، فیلسوفی متعالی است. مطهری با همین فلسفه در دوره پهلوی در مقابل نظریه‌های سوسیالیستی و سرمایه‌داری به پاسخ‌گویی پرداخت. جدال با اندیشه‌های رقیب در قبل از انقلاب به سبب پشتوانه غنی حکمت متعالیه ممکن شده است. از سوی دیگر، امام خمینی با توجه به جایگاه فکری و اهتمام استاد مطهری به حکمت متعالیه، ایشان را به عنوان رئیس شورای انقلاب منصوب می‌کند. در واقع حکیم و فیلسوفی از شارحان و مفسران و احیاگران حکمت متعالیه در نقش رئیس شورای انقلاب ظاهر می‌شود. با یک بررسی اجمالی در می‌یابیم که بسیاری از بزرگان انقلاب اسلامی در مکتب حکمت متعالیه درس آموخته و پیوند دهنده این آموزه‌ها با جامعه بوده‌اند.^۱

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: شریف لکزایی، «حکمت متعالیه و انقلاب اسلامی»، جستارهای سیاسی معاصر، شماره ۸، تابستان ۱۳۹۲؛ نجف لکزایی و رضا لکزایی، «تحلیل انقلاب اسلامی در چهارچوب حکمت متعالیه»، فصلنامه متین، شماره ۵۱، ۱۳۹۱.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره نهم
پاییز ۱۳۹۵

با لحاظ آنچه تا کنون گفته شد باید توجه داشت که قالب‌ها و ساختارهایی که از دیگران اخذ و اقتباس می‌کنیم نباید با مبانی نظری و آموزه‌های فکری ما ناهماهنگ و ناسازگار باشد. با توجه به نظریه حرکت جوهری و این که نفس و روح از بدن خلق و هستی پیدا می‌کند بنابراین، هر گونه ارزش و آموزه‌ای که در جامعه مورد عمل واقع شد و رواج یافت، سیاست را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. می‌توان قالب‌ها را از غیر هم گرفت؛ اما محتوا باید در تناسب با جامعه باشد و با آن سازگار شود تا بتواند جامعه را پیش ببرد. حضور اخلاق و معنویت، ضرورت بسیاری دارد و بایستی تلاش شود که در سبک مردم سالاری دینی در جمهوری اسلامی، معنویت، فرهنگ و اخلاق و ارزش‌های متعالی نهادی شود. اما درباره محتوای ساختارها باید بیشتر تأمل شود و به سازگاری و عدم سازگاری آن توجه وجود داشته باشد. قالب‌های ساختاری جامعه اکثراً برگرفته از ساختارهای موجود جهان معاصر است. مثلاً در قانون اساسی قوای سه‌گانه، مجلس، ریاست جمهوری و قوه قضاییه داریم که برگرفته از تجارب دنیای جدید است.

با این حال به نظر می‌رسد اصالت وجود و تشکیک وجود زمینه را برای بهره‌گیری از مشترکات انسانی فراهم می‌کنند. در واقع تعامل با دنیای جدید با آشکارسازی ظرفیت‌های اجتماعی حکمت متعالیه ممکن است. ضمن این که باید توجه داشت که این بهره‌گیری و تعامل به گونه‌ای باشد که اسباب ناسازگاری و از هم گسیختگی را فراهم نیاورد. باید به نوع رابطه‌ای که در فلسفه متعالی برای نفس و بدن ترسیم می‌شود توجه شود. همین رابطه میان شریعت و سیاست نیز برقرار است. ملاصدرا در مشهد پنجم از کتاب *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، به چهار نقطه تفاوت میان شریعت و سیاست یعنی تمایز در مبدأ و خاستگاه، در غایت و هدف، در فعل و در انفعال (صدرالمتألهین، ۱۳۸۲) اشاره کرده است. نوع رابطه میان این‌ها جدای از رابطه‌ای که میان نفس و بدن ترسیم می‌شود نیست. به تعبیر ایشان، پایان سیاست آغاز شریعت است؛ یعنی سیاست باید شرایطی را فراهم آورد که اندیشه، شریعت، فکر و فرهنگ خلق شود که بتواند این بدن و این جامعه و سیاست را به دنبال خود بکشد و هدایت کند. از این منظر قالب‌ها نمی‌توانند از محتوا جدا باشند. هر قالبی فضای خاصی را تولید می‌کند. هر فکر و فرهنگ و سنتی، قالب‌ها و ساختارهای خاصی را خلق کرده و هستی می‌دهد.

از این رو در اخذ و اقتباس از دیگری باید متوجه بود که این اخذ و اقتباس در

کجای سنت ما قرار می‌گیرد و چگونه می‌تواند با فرهنگ و فکر جامعه ما سازگار شود. باید دید که جامعه ما واجد شرایط دریافت عنصر جدید هست یا خیر؟ درباره ابزارهای تکنیکی با توجه بهاین که این ابزارها در بستر دیگری تولد یافته‌اند، آن گاه که وارد جامعه ما می‌شوند ناسازگاری آنها مشهود است؛ زیرا فرهنگ جامعه ما با آن ناسازگار است و شرایط تحول در جامعه ما پدید نیامده است. پدیده‌ای مانند انتخابات که از جامعه دیگری اخذ شده است همچنان به نظر در جامعه ما بومی نشده است در حالی که مناصب مهم سیاسی ما نیز بر آن مبتنی شده است. بنابراین باید دخل و تصرفاتی جدی در آن انجام شود تا بتوان آن را سازگار با آموزه‌های مورد قبول جامعه خود سازیم. گو این که شرایط برای اینکه فردی با بد اخلاقی و هزینه زیاد بتواند رأی کسب کند، فراهم است. حال آن که این وضعیت نمی‌تواند مقبول مردم سالاری دینی و حکمت متعالیه به عنوان پشتیبان فلسفی آن باشد. آیا قانون‌گذاری کسی که با بهره‌گیری از ابزارهای غیر اخلاقی و غیر قانونی به نمایندگی مجلس رسیده است می‌تواند معنویت، اخلاق و فرهنگ متعالی را به ارمغان بیاورد؟ آیا قانون مطلوبی از چنین فرایندی قابل دست‌یابی است؟ بر اساس سنت‌های الهی کسی که بر این مبنا وارد سیاست شود، هم برای خودش و هم برای مردم مشکل ایجاد می‌کند. طبیعتاً چنین سیاستی از دل حکمت متعالیه استنباط و استخراج نمی‌شود و البته حکمت متعالیه نیز چنین سیاستی را تولید و استخراج نمی‌کند.

جامعه متعالی، مولد سیاست متعالی است و سیاست متعالی، مولود جامعه متعالی است. امام خمینی سیاست را به هدایت تعریف می‌کند. از دید ایشان، «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد، و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست» (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۲۴۶). از این رو تحلیل مسائل سیاسی ایران و جهان هم از چنین منظری باید صورت گیرد. بر این اساس در حکمت متعالیه بر تربیت انسان تأکید بسیار زیادی می‌شود. در سخنان امام خمینی نیز خودسازی مقدمه‌ای برای جامعه‌سازی است. اگر در این بخش دشواری و مشکلی باشد، در ساختار هم به سمت نامطلوبی حرکت می‌کنیم. این محتوا و قالب همانند رابطه نفس و بدن و رابطه سیاست و شریعت باید با یکدیگر سازگاری و وحدت در جهت و هدف داشته باشند؛ لذا در حکمت متعالیه افزون بر



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره نهم
پاییز ۱۳۹۵

کسب و اکتساب تجربیات بشری به ویژه بر مباحث فرهنگی و اخلاقی و معنوی تأکید بسیار می‌شود.

آنچه اهمیت دارد این است که در فرایند تغییرات و ساختارسازی و در حین اخذ و اقتباس قالب‌ها باید توجه داشته باشیم که محتوایی که درون این‌ها ریخته می‌شود چه محتوایی است و ما چگونه از آن استفاده و بهره‌برداری می‌کنیم و آیا در راستا و سمت و سوی ارزش‌های مورد قبول جامعه ما است یا خیر. جالب این که امام خمینی حتی نسبت به اصطلاحی مثل سلطان و فرماندار هم واکنش نشان می‌دهد (امام خمینی، جلد ۹، ۱۳۷۸: ۲۲). دیدگاه امام خمینی این است که شما قالب و اصطلاحات را می‌گیرید، ولی بحث این است که در چه راهی و در چه جهتی حرکت می‌کنید. اگرچه باید به سمتی برویم که حتی الفاظ و اصطلاحات را هم به نوعی تغییر داده و متناسب با آموزه‌ها و ارزش‌های الهی خلق نماییم. در واقع نگاه اصلی امام خمینی به تحقق عملی اخلاق دینی است. ایشان در یک سخنرانی در جمع اقشار مختلف مردم می‌فرماید: «اسلام، احکام اخلاقی‌اش هم سیاسی است؛ همین حکمی که در قرآن هست که مؤمنین برادر هستند این یک حکم اخلاقی، یک حکم اجتماعی و یک حکم سیاسی است» (همان، جلد ۱۳: ۱۳۰-۱۳۱). بنابراین اخلاق هم سیاسی می‌شود و باید در انسان و جامعه تحول و حرکتی ایجاد کند و انسان و جامعه را هدایت کند.

نگاهی به ده سال ابتدای انقلاب نشان می‌دهد که رابطه قالب و محتوا نسبتاً سمت و سوی صحیحی داشته است و باید در قالب عمل به همان مسیر بازگردیم. به خصوص باید بر تحقق عملی ارزش‌های اسلامی تأکید کرد. ساختارهای تولیدی آغازین سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی همچون بسیج مستضعفان، کمیته انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران و جهاد سازندگی بر اساس خواست درونی و اصیل مردمی انقلابی شکل گرفت که خودسازی پایه و بنیان اولیه آن بود و به مرور در قالب نهادسازی و جامعه‌سازی هم خودش را نشان داد. آن قالب‌ها و ساختارها با محتوای انقلاب اسلامی کاملاً تطبیق داشت. زمانی که محتوا تغییر نمود قالب‌ها و ساختارها هم به مرور از محتوای ارزشی و الهی و معنوی تهی شد و لباس بوروکراسی‌های رایج جامعه را بر تن کرد و به مرور رو به تحلیل رفت. به نظر باید همان نوع رابطه میان نفس و بدن، در اینجا هم ایجاد شود و تحقق پیدا کند تا بتواند منشأ اثر و آثار باشد.

پیش زمینه‌های
مردم‌سالاری دینی
و رابطه حکمت ...
(۲۵ تا ۴۴)

توجه به این که اصل بحث ساختار، یک بحث حکمی و فلسفی نیست اما زیربنا و زیرساخت آن می‌تواند و می‌بایست حکمی و فلسفی باشد در اولویت است. از این رو امام خمینی بر این نظر است که می‌توان گفت جمهوری به همان معنایی مراد است که در دنیا رایج است. مهم محتوا و زیربنای فکری‌ای است که می‌تواند به چنین قالبی جهت دهد. از این منظر گاهی مراد ساختار حقوقی، قانونی و فقهی است که مبتنی بر شریعت است. از سویی گاهی مراد ساختار سازمانی و مدیریتی است که مبتنی بر تجارب بشری است. طبیعتاً نگاه فلسفی ضمن تأثیر بر چنین ساختارهایی به عنوان زیرساخت و زیربنا مطرح می‌شود و ساختار راهبردی از دل آن تولید می‌شود که باید با بهره‌گیری از فلسفه و حکمت متعالیه به شکوفایی آن مبادرت ورزید. حکمت متعالیه اگرچه در تولید ساختارها و حتی تولید دانش‌ها به بومی سازی تأکید و صراحت دارد اما خودش را از تجارب بشری محروم نمی‌کند و شیوه تعامل با اندیشه‌های رقیب را پیش می‌گیرد.

نتیجه

تحقق مردم سالاری دینی در جمهوری اسلامی ایران در قالب ارزش‌های متعالی اسلام نیازمند نگاهی جامع است. از جمله پیوند میان نظر و عمل و توجه به زمینه‌های اجتماعی و عینی پدیده‌ها موضوعی مهم تلقی می‌شود. وجود نگاه و پشتوانه فلسفی می‌تواند در دست یابی به این نگاه جامع مساعدت نماید. در این زمینه با بررسی اندیشه و سیره برخی از بزرگان حکمت متعالیه مانند امام خمینی درمی‌یابیم که رویکرد فلسفی آنان در داشتن نگاه همه جانبه به مسائل و پدیده‌ها کمک بسیاری به فهم پدیده‌های سیاسی و اجتماعی و تعمیق مردم سالاری دینی می‌نماید. با چنین رویکردی نظر، رأی و انتخاب مردم مهم تلقی می‌شود و مردم خود باید راه و سرنوشت خویش را برگزینند. اگر این اتفاق بیفتد می‌توان از جامعه‌ای متعالی سخن گفت که در آن سیاست متعالی حکم می‌راند. از این رو است که در بررسی انقلاب اسلامی گفته می‌شود حکمت متعالیه می‌تواند پشتوانه فلسفی انقلاب اسلامی تلقی شود. در واقع حرکت امام خمینی در قالب اسفار اربعه و به ویژه حضور ایشان در میان مردم و تلاش برای همراهی و هدایت آنان و نیز حرکت جوهری و معنوی مردم در حدوث سیاست متعالی نقش مؤثری ایفا کرد که باید در تداوم جمهوری اسلامی مورد توجه بیشتری باشد.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم
شماره نهم
پاییز ۱۳۹۵

کتابنامه

- افروغ، عماد (۱۳۸۷)، «تبیین فلسفی انقلاب اسلامی بر اساس حکمت متعالیه»، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، دفتر اول نشست‌ها و گفتگوها، به اهتمام شریف لکزایی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- امام خمینی (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی (۱۳۸۸)، تفسیر سوره حمد، چاپ یازدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، بنیان مرصوص امام خمینی در بیان و بنان آیت الله جوادی آملی، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، «حکمت متعالیه، سیاست متعالیه دارد»، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، دفتر اول نشست‌ها و گفتگوها، به اهتمام شریف لکزایی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۲/۱۰/۲۹)، بیانات در دیدار گروهی از فضلالی حوزه علمیه قم.
- صدرالمآلهین شیرازی، صدرالدین (۱۳۸۲)، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، ویراست دوم، قم، بوستان کتاب.
- ضیایی، علی اکبر (۱۳۸۱)، نهضت فلسفی امام خمینی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- فتح الهی، محمد علی (۱۳۹۰)، «دلایل اقبال به فلسفه ملاصدرا در قرن دوازدهم»، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، دفتر دوم نشست‌ها و گفتگوها، به اهتمام شریف لکزایی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۸)، روش‌شناسی فلسفه ملاصدرا، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- لکزایی، شریف (۱۳۹۲)، «حکمت متعالیه و انقلاب اسلامی»، فصلنامه علمی - پژوهشی جستارهای سیاسی معاصر، شماره ۸، تابستان.

- لکزایی، شریف (الف ۱۳۹۰)، «آزاداندیشی در حوزه‌های علمیه شیعه: شخصی یا نهادی؟»، فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه شناسی، شماره ۳۱، بهار.
- لکزایی، شریف (الف ۱۳۹۱)، «شریعت و سیاست در حکمت متعالیه»، فصلنامه علمی - پژوهشی اسراء، شماره ۱۲، تابستان.
- لکزایی، شریف (ب ۱۳۹۰)، «جمهوری متعالیه»، سوره مهر، بهمن و اسفند، شماره ۵۶-۵۷.
- لکزایی، شریف (ب ۱۳۹۱)، «نظریه نهادی در اندیشه و عمل شهید بهشتی»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی، همدان، دانشگاه بوعلی سینا، شماره ۳، تابستان.
- لکزایی، شریف، (۱۳۸۱) «الگوی مشارکت سیاسی در نظریه‌های ولایت فقیه»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۴، زمستان.
- لکزایی، نجف (۱۳۸۲)، «روش شناسی فقه سیاسی شیعه»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۱، بهار.
- لکزایی، نجف و رضا لکزایی (۱۳۹۱)، «تحلیل انقلاب اسلامی در چهارچوب حکمت متعالیه»، فصلنامه علمی - پژوهشی متین، شماره ۵۱، زمستان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، ده گفتار، چاپ ششم، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، مجموعه آثار، ج ۲۴، تهران، صدرا.
- میرباقری، سید مهدی (۱۳۸۹)، «جایگاه فلسفه اسلامی در انقلاب اسلامی»، ماهنامه سوره، شماره ۴۸ و ۴۹.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۴)، «عرفان نظری و تصوف علمی و اهمیت آنها در دوران کنونی»، ترجمه انشاء الله رحمتی، اطلاعات حکمت و معرفت، شماره اول، ۴ اسفند.
- هیئت رئیسه جنبش امل لبنان (۱۳۹۳)، سیره و سرگذشت امام موسی صدر، دو جلد، تهران، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، چاپ دوم.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم
شماره نهم
پاییز ۱۳۹۵